
روش‌شناسی ابن عربی در فهم و بیان آرا

رضا عارف*

مهدی دهباشی**

◀ چکیده:

علی‌رغم عظمت شخصیت ابن عربی، درباره روش‌شناسی وی پژوهش‌های اندکی انجام شده است که این امر، ضرورت چنین تحقیقی را ایجاب می‌کند؛ مقاله حاضر، این موضوع را در دو قلمرو روش‌شناسی فهم حقایق و روش‌شناسی بیان آرا، مورد بحث قرار داده و با مراجعه به مهم‌ترین آثار ابن عربی، و به کارگیری روش تحلیل عقلی و تفسیری، نخست درباره این نکته که ابن عربی در کسب حقایق چگونه عمل کرده است، و سپس درباره روش بیان او بحث می‌کند. این مقاله از یک سو نشان می‌دهد که ابن عربی در فهم حقایق، روش‌های عقلی، نقلی، به کارگیری حواس پنجگانه و الهام را ابزارهای شناخت می‌داند؛ اما روش مکاشفه را بیش از همه ارجح می‌نهد. از سوی دیگر با نشان دادن این که ابن عربی تحت تأثیر مکاتب فکری معاصر و پیش از خود، در بیان آرا و اندیشه‌هایش از روش‌های توصیفی مشاهدتی یا روش‌های نقلی، تاریخی و تبیین‌های الاهیاتی و درون‌دینی، به کارگیری روش‌های لغوی، مجاز و کنایه، رمز و راز، ایما و اشاره و استفاده از تأویل و... نیز بهره می‌برد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مکاشفه عرفانی، معرفت شهودی، تأویل و تخیل در عرفان اسلامی، عرفان نظری، محی‌الدین ابن عربی.

* دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده

مسئول) / arefemail@yahoo.com

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

مقدمه

محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حاتم طائی معروف به محیی‌الدین ابن عربی و شیخ اکبر، عارف مسلمان عرب اندلسی است. وی در سال ۵۶۰ هـ ق. در شهر مرسیه در جنوب شرقی اندلس به دنیا آمد. پدرش علی بن محمد از عالمان فقه و حدیث و تصوف بود و جدش نیز یکی از قضات اندلسی بود. ابن عربی در ۲۲ ربیع‌الثانی ۶۳۸ هـ ق مطابق با ۱۰ نوامبر ۱۲۴۰ م. در دمشق در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

درباره ابن عربی دیدگاه‌های متناقض و متضادی وجود دارد؛ اکثر این دیدگاه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

- برخی معتقدند ابن عربی به شریعت پای‌بند نبوده و او را به کفر متهم کرده‌اند و حتی اندیشه‌ها و آراء او را سرشار از تناقض‌گویی دانسته و دیوانه‌اش خوانده‌اند.
- گروه دوم او را بزرگ‌ترین عارف و بنیان‌گذار عرفان نظری می‌دانند که پس از وی تمام فرق عرفانی و متصوفه از آرا و اندیشه‌های وی متأثر شده‌اند و حتی معتقدند عرفان اسلامی با ابن عربی مسیر خود را روشن کرد. (ر.ک. ابن عربی، ۱(۴۸)

در شناخت روش ابن عربی باید توجه داشت که این موضوع از دو زاویه قابل بررسی است:

✓ روش‌شناسی دریافت حقایق

✓ روش‌شناسی بیان حقایق

در این مقاله کوشش می‌شود، روشن شود ابن عربی در دستیابی و تبیین آرا و اندیشه‌هایش چه روش یا روش‌هایی را در پیش گرفته است؟ بر اساس آنچه در روش فهم و تحلیل آرا باید انجام شود، لازم است نخست منظور خود را از روش به روشنی

بیان کنیم؛ به تعبیر دیگر باید نخست در پی پاسخ به این پرسش باشیم که منظور از روش و روش‌شناسی در عنوان این مقاله چیست؟

منظور از روش در این مقاله همان متد^۲ است و هنگامی که از متدولوژی یا روش‌شناسی بحث مطرح می‌شود، مقصود مجموعه روش‌ها یا همان متدهاست. متدولوژی به این معنا با آنچه منطق عملی^۳ خوانده می‌شود، یکسان است؛ لذا هنگامی که از منطق عملی سخن گفته می‌شود، در واقع متدولوژی بحث مطرح می‌شود و منظور از متدولوژی بحث، همان منطق عملی است. (ر.ک. منطق فلسفه‌ورزی، ص ۱۱)

روش‌شناسی دریافت حقایق

از آنجا که هر یک از رشته‌های یا دیسپلین‌های علمی، روشی مخصوص به خود دارند و با توجه به اینکه در اندیشه‌های ابن‌عربی موضوعات مختلفی مطرح می‌شود که گاه این موضوعات به رشته‌های مختلف مربوط است و در واقع آراء موجود در آثار ابن‌عربی حاوی موضوعات چندتباری است که گاه مستلزم تحقیقات میان‌رشته‌ای است؛ لذا شناخت تمایز و مرزهای علوم و دیسپلین‌های مختلف، علاوه بر آشنایی با روش‌های متفاوت هر علم به وضوح در درک روش‌شناسی اندیشه‌های ابن‌عربی مفید خواهد بود. این تمایز میان علوم و روش‌های آن‌ها از جهت روش‌شناسی تفکر نقدی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا اصول تفکر نقدی اقتضا می‌کند تا در هر موضوعی پیش از اتخاذ موضع و به‌کارگیری ابزارها و روش‌های مختص آن، نخست جغرافیای موضوع روشن شود؛ به دیگر سخن بر محقق لازم است، نشان دهد موضوع بحث وی در حیطة کدام دانش یا دانش‌ها قرار دارد (همان، ص ۵۳)؛ از این رو به نظر می‌رسد بحث درباره این تمایزات و مرزها برای شناخت روش ابن‌عربی، مقدمه‌ای مفید باشد و اینجا است که این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

- منظور از دیسپلین یا همان رشته‌های علمی چیست؟

- روش هر یک از رشته‌های علمی مختلف کدام است؟
- ابن عربی در حوزه کدام رشته یا رشته‌های علمی اندیشیده و به تبع آن از کدام روش یا روش‌ها بهره برده است؟

۱-۱. علم متعلق به گزاره واحد؛ مانند: دانستن اینکه «امروز یکشنبه است».

أ. نه موضوع واحد دارد و نه محمول واحد.^۴

گزاره‌ای	۱. علم
۱-۲. علم متعلق به مجموعه گزاره‌ها	ب. موضوع واحد؛ ولی محمول متکثر داشته باشد (دیسپلین یا رشته علمی)
۱-۳. علم متعلق به مجموعه گزاره‌ها	ب. تجربی
۱-۴. علم متعلق به مجموعه گزاره‌ها	ب. شهودی
۱-۵. علم متعلق به مجموعه گزاره‌ها	ب. تاریخی

رشته‌های علمی بنا بر یک تقسیم بندی که «روش» را ملاک قرار می‌دهد به پنج قسم دانش‌های عقلی، تجربی، شهودی، تاریخی و تفسیری تقسیم می‌شود. هر یک از این اقسام نیز خود بر اساس موضوع به شاخه‌های علمی فرعی تر منقسم می‌شود که تفصیل آن در زیر آمده است. (ر.ک. روش‌شناسی در علوم سیاسی، ۲۷۳؛ نیز ر.ک. منطق فلسفه و رزی، ۴۶ و ۵۹) دانش یا علم

جغرافیای
تاریخی
لغت
بخشی از
فقه

(نقلی)

۵- ب. تفسیری

۲. علم غیر گزاره‌ای (مهارت، فن، دانستن چگونگی)؛ یعنی علمی که قابلیت تبدیل

شدن به یک گزاره را ندارد؛ مانند: رانندگی

پس از پاسخ به دو پرسش نخست می‌توانیم بگوییم که کدام‌یک از رشته‌های علمی با حوزه اندیشه‌های ابن عربی هم‌پوشانی دارد و به تبع آن ابن عربی کدام روش یا روش‌ها را به کار برده است؟

پرسش نخست این بود که دیسپلین یا رشته علمی چیست؟ باید توجه داشت که دانش یا علم به معنای عام آن به دانش گزاره‌ای و دانش غیر گزاره‌ای تقسیم می‌شود. دانش غیر گزاره‌ای همان است که از آن با عنوان مهارت نیز یاد می‌شود؛ اما دانش گزاره‌ای باز به دانش‌های متعلق به یک گزاره و دانش‌های متعلق به مجموعه گزاره‌ها تقسیم می‌شود. نوع اخیر خود به دو گونه تقسیم می‌شود که اولی شامل دانش‌هایی می‌شود که نه موضوع واحد دارند و نه محمول واحد که این‌گونه را در اصطلاح «اطلاعات» می‌گویند و دیگری دانش‌هایی را در برمی‌گیرد که موضوع واحد و محمول متعدد دارند؛ این‌گونه، همان نوعی است که از آن با عنوان دیسپلین یا رشته علمی یاد می‌شود.

همان‌طور که در این تقسیم‌بندی می‌توان دید، علم یا دیسپلین به دانش‌های گزاره‌ایی گفته می‌شود که:

✓ اولاً متعلق به مجموعه گزاره‌ها است نه یک گزاره واحد.

✓ ثانیاً موضوع واحد؛ ولی محمولات متکثر داشته باشد.

پس از بیان تقسیمات علوم و بیان روش هر شاخه از شاخه‌های علمی با مراجعه به آثار ابن عربی می‌توان چنین نتیجه گرفت که عرفان، فقه و لغت دانش‌هایی هستند که ابن عربی در به دست آوردن آراء خود از آن‌ها بهره برده و به آن‌ها پرداخته است؛ لذا در روش‌های به کار رفته در تفکر ابن عربی برای رسیدن به آراء وی، روش‌های شهودی، تاریخی و نقلی کاملاً مشهود است.

ابن عربی به سنت عرفانی و تصوف اسلامی تعلق دارد و همان‌طور که می‌دانیم متصوفه در معرفت‌شناسی برای عقل، نقل و حواس پنج‌گانه و الهام و مکاشفه به عنوان ابزارهای شناخت اهمیت قائل هستند؛ اما نوع اخیر (مکاشفه) را بیش از سایر ابزارها ارج می‌نهند. به نظر ابن عربی متکلمان، اهل حدیث، فقها و پیروان مذاهبی که عقل را اصل قرار می‌دهند و حتی حکمایی که راه مکاشفه را به لحاظ نظری قبول دارند؛ اما در عمل ناکارآمد می‌دانند، همگی در درک حقایق با مشکلات اساسی مواجه هستند. (ر.ک. الیواقیت و الجواهر، ص ۳۱)

ابن عربی خود ادعا می‌کند بسیاری از آراء خود را مستقیماً از پیامبر (ص) دریافت کرده است؛ هرچند به نظر می‌رسد در کسب حقایق در استنباط‌هایی که از معانی لغوی کلمات می‌کند، روش تاریخی را نیز استفاده کرده است. او خود در جای‌جای آثارش اذعان می‌کند که از راه مکاشفه به حقایق دست می‌یابد؛ به عنوان مثال می‌گوید:

«من تنها به اذن الهی سخن می‌گویم، آثارم همانند آثار سایرین نیست و من نیز چون سایر نویسندگان نیستم. هر نویسنده‌ای با اراده خویش می‌نویسد، خواه تحت فشار باشد یا نباشد؛ به معلومات خود تکیه می‌کند و هر آنچه را می‌خواهد، می‌نویسد و هر آنچه را نمی‌خواهد، نمی‌نویسد؛ اما ما چنین نیستیم. قلوب ما در حضور الهی به انتظار گشایش در می‌مانند.

قلوبی که در انتظارند فاقد هر معرفتی هستند.» (ر.ک. الیواقیت و الجواهر،

ص ۳۱)

در جای دیگر می‌گوید:

«ما با قلوبی خالی، معارف را از خداوند دریافت می‌کنیم. اگر حقیقتِ
آمادگی پذیرش فیض را داشته باشیم، معارف مناسب را دریافت می‌کنیم. از
این طریق به تمام حقایق دست می‌یابیم. خدای بزرگ آموزگارمان است.
این از پیامبران به ما ارث رسیده است؛ از این رو معلوماتمان از هر نوع
خطا مصون است.» (ر.ک. همان)

ابن عربی به صراحت مدعی می‌شود که الهاماتی دارد و مطالب خود را از راه
الهام به دست آورده است نه از راه عقل و اندیشه؛ از این رو چنین می‌گوید: «معارفی
را که در آثارم بیان کرده‌ام با تکیه بر عقل و اندیشه نوشته‌ام. این معارفی است که
فرشته الهام بر قلبم فرو فرستاده است.» (ر.ک. همان)

او در عبارات زیر ضمن سپاسگزاری از خداوند مدعی است که به غیر از پیامبران
از هیچ‌کس تقلید نکرده و همه معلوماتش از خطا مصون است: «خدا را شکر که به
جز از پیامبران از هیچ‌کس تقلید نکردم. همه معلومات ما از خطا مصون است.» (ر.ک.
همان)

او میان وحی و الهام تمایز قائل است و همان‌طور که خود را وارث پیامبر (ص)
می‌داند، می‌گوید: «نوشته‌های من وحی از نوع عبارات و سخن نیست؛ بلکه از سنخ
الهام است.»

درباره این سخنان ابن عربی باید توجه داشت که ابن عربی از حکیم ترمذی
بهره‌های فراوان برده و جالب این است که ترمذی نیز مدعی بود که آثارش را بر
طبق خواست و اراده الهی نوشته است نه خواست خود. (ر.ک. ابن عربی، ص ۵۰)

از مجموع آنچه تاکنون بیان شد، می‌توان چنین گفت که ابن عربی متفکری است که به سنت عرفانی تعلق دارد. غالب سخنانش در میان تمام شاخه‌های علمی که ذکر شد در حوزه دانشی به نام عرفان که یکی از شاخه‌های علوم شهودی است، می‌گنجد و چنان‌که خود نیز مدعی است از روش شهودی بهره‌های فراوان برده است.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، این است که مراد از روش شهودی چیست؟ روش شهودی نوعی مواجهه وجودی و بی‌واسطه است که میان عارف به عنوان شهودگر با متعلق شهود ایجاد می‌شود. با این روش شخص عارف توانایی ادراک و مشاهده اموری را به دست می‌آورد که با سایر ابزارهای شناخت قادر به ادراک آنها نیست؛ به دیگر سخن شهود روشی است که مؤلفه‌های تحقق آن عبارت‌اند از:

۱. وجود شهودگر(عارف)

۲. مواجهه وجودی

۳. عدم واسطه

۴. متعلق شهودی که با مدرک‌های دیگر درک نمی‌شود.

ابن عربی مدعی است از طرق زیر می‌توان به این امور و عالم غیب که با عقل و ابزارهای پنج‌گانه حسی قابل‌ادراک نیست، شهود یافت؛ به دیگر سخن ابن عربی اقسام شهود را به شرح ذیل می‌داند:

- مکاشفه و مشاهده در رؤیا
- مکاشفه و مشاهده در حالتی بین خواب و بیداری
- مکاشفه و مشاهده در بیداری
- معراج که به معنای اعتلای روح به عالم بالاست.(ر.ک. الفتوحات المکیّة، صص ۳۴۸-۳۹۰؛ نیز ر.ک. روان تحلیل‌گری رؤیای ابن عربی در فصوص الحکم، صص ۲۵۹-۲۷۸)

از جمله اموری که دربارهٔ موضوعات مورد بررسی در تفکر نقدی باید در نظر گرفت، این است که تاریخچهٔ بحث بررسی شود تا درک موضوع آسان‌تر شود؛ از این رو باید توجه داشت که تفکرات و آراء ابن عربی چه تاریخچه‌ای داشته و اندیشه‌های ابن عربی از کدام مکاتب و جریان‌های فکری متأثر بوده است؟ در آرا و اندیشه‌های ابن عربی ردپای دو دسته منبع فکری را می‌توان یافت:

۱. دستهٔ نخست منابع اسلامی شامل؛ قرآن کریم، احادیث، آرا و اندیشه‌های صوفیان، متکلمان اشعری، قرمطیان، اسماعیلیه، اخوان‌الصفا، فارابی و ابن سینا و در نهایت فیلسوفان اشراقی. (ر.ک. من این استسقی محی‌الدین بن عربی فلسفته التصوفیه، ص ۱۲)
۲. دستهٔ دوم منابع غیراسلامی شامل: فلسفهٔ هلنی (یونانی)، اندیشه‌های نوافلاطونیان، فلسفه فیلون، فلسفه سیتوآلی و نظریه لوگوس. (ر.ک. همان)

روش‌شناسی بیان

در بحث روش‌شناسی ابن عربی نکتهٔ دیگری که لازم است، مورد بحث قرار گیرد، این سؤال است که اقسام روش بیان آرا کدام است؟ (ر.ک. همان) تا پس از ایضاح این مطلب دربارهٔ موضع ابن عربی و جایگاه او بحث شود. در یک تقسیم‌بندی می‌توان روش‌های تحقیق از نظر شیوهٔ بیان آرا، را به انواع زیر دسته‌بندی کرد:

گاه بیان مطلب به صورت توصیفی به معنای عام است و گاهی به صورت تجویزی یا همان هنجاری. بیان توصیفی به معنای عام خود به سه گونهٔ گزارشی (توصیفی به معنای خاص)، تحلیلی و نقدی تقسیم می‌شود. قسم نخست یا گزارشی، گونه‌ای است که نویسنده در آن نوع یا به بیان علت می‌پردازد که به آن «تبیین» هم گویند و یا به بیان علت نمی‌پردازد؛ بلکه صرفاً مشاهدات خود را بیان می‌کند.

بیان تحلیلی آن است که به ذکر پیش فرض‌ها و لوازم سخن می‌پردازد. در شیوه بیان نقدی نیز دو گونه متصور است که اولی نقد نظری است که به مطابقت یا عدم مطابقت یک رأی با واقعیت می‌پردازد و دومی نقد عملی است که نتایج و آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به یک رأی را تبیین می‌کند.

از سوی دیگر بیان تجویز یا هنجاری خود به دو قسم منقسم می‌شود: نوع اول بیان هنجاری نام دارد که روشی است که از بایدها و نبایدهای روشی بحث می‌کند و دیگری هنجاری ارزشی نامیده می‌شود که از بایدها و نبایدهای ارزشی بحث می‌کند. اگر بخواهیم تقسیم روش‌های بیان آرا و اندیشه‌ها را در قالب نمودار نشان دهیم به شکل زیر خواهد بود:

تعلیلی (تبیین)

گزارشی (توصیف

مشاهدتی که صرف مشاهدات را گزارشی

به معنای اخص)

می‌دهد.

توصیفی به معنای اعم

تحلیلی (کشف پیش فرض‌های یک قول و نتایج مترتب بر آن)

نظری (به مطابقت یا عدم مطابقت یک رأی با واقعیت)

می‌پردازد.)

نقدی

عملی (به نتایج و آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به یک رأی می‌پردازد.)

رأی می‌پردازد.)

روش تحقیق

هنجاری روشی (از بایدها و نبایدهای

هنجاری ارزشی (از بایدها و نبایدهای

هنجاری (تجویز)

علمی که با ارزش‌ها سروکار دارد، علم ارزشی (آکسیولوژیک) نامیده می‌شود. برخی از علوم آکسیولوژیک عبارت‌اند از:

- اخلاق: از ارزش‌هایی؛ چون: خوب، بد، درست، نادرست، باید، نباید، وظیفه، مسئولیت، فضیلت و رذیلت بحث می‌کند.
- سیاست: از ارزش‌هایی؛ مثل: آزادی، برابری، برادری، عدالت و... سخن می‌گوید.
- زیبایی‌شناسی: درباره ارزش‌هایی؛ مثل زیبا، زشت، باشکوه، فخم، با روح و ... سخن می‌گوید.
- فقه: از احکامی؛ همچون: واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام، نجاست، طهارت، حلیت و... بحث می‌کند.
- عرفان عملی که از بایدها و نبایدهای عملی در سیر و سلوک عرفانی سخن می‌گوید.

بر اساس تقسیم‌بندی بالا می‌توان گفت: ابن‌عربی در بیان آراء خود غالباً از روش توصیفی، گزارشی آن‌هم از نوع مشاهدتی بهره می‌برد؛ هر چند بعضاً روش گزارشی تعلیلی (بیان علت) نیز در آثار او دیده می‌شود؛ مانند آنجا که درباره علت میل زن به مرد سخن می‌گوید و مدعی می‌شود: «به خاطر خلقت زن از پهلوی مرد است» (ر.ک. الفتوحات المکیّة، ص ۱۲۴)^۵

اینک که بحث گزارش تعلیلی و تبیین آرا مطرح شد، باید این مطلب هم افزوده شود که درباره روش‌شناسی همواره این پرسش نیز قابل طرح است که متفکر مدّ نظر ما تبیین‌ها و استدلال‌های خود را به چه شیوه‌ای تنظیم می‌کند؟ که این روش استدلالی غیر از شیوه و روش بیان است.

بنابراین پیش از بحث از روش‌های استدلال در آثار ابن‌عربی باید بدانیم که روش‌های استدلال به چند گونه تقسیم می‌شود و مقدمتاً لازم است بار دیگر یادآوری

شود که بین روش اکتساب حقایق با روش بیان حقایق تفاوت است. در اکتساب حقایق، به دست آوردن حقایق مدّ نظر است؛ ولی در بیان حقایق، انتقال با الفاظ مدّ نظر ماست.

در روش‌شناسی، روش‌های استدلال را به پنج نوع تقسیم می‌کنند:

- ✓ عقلی
- ✓ تجربی
- ✓ نقلی (تبعدی)
- ✓ شهودی
- ✓ تاریخی

درباره روش‌های استدلال لازم است، روشن شود که آیا ابن عربی در ارائه اندیشه‌هایش از استدلال عقلی بهره برده یا از استدلال‌های تجربی یا شهودی یا نقلی یا تاریخی یا ترکیبی از دو یا سه یا چند روش از روش‌های یادشده استفاده کرده است؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت ملاحظه آثار و آراء ابن عربی نشان‌دهنده استفاده ابن عربی از روش استدلال شهودی، نقلی و تاریخی است؛ مثلاً در بحث از شیوه ادراک و شهود حقایق، وی از حضور قلب در محضر خدا سخن می‌گوید: «قلوب ما در حضور الهی به انتظار گشایش در می‌مانند» (ر.ک. الیواقیت و الجواهر، ص ۳۱)

در جای دیگر از دریافت حقایق با قلوب خالی سخن می‌گوید که باز به شیوه شهودی اشاره دارد: «... با قلبی خالی معارف را از خداوند دریافت می‌کنیم.» (ر.ک. همان)

ابن عربی آنچه را از راه شهود کسب کرده است، معارفی از جانب فرشته الهام می‌داند و تصریح می‌کند: «... که فرشته الهام بر قلبم فرو فرستاده است.» (ر.ک. همان)

یا در جای دیگر می‌گوید: «نوشته‌های من ... از سنخ الهام است.» (ر.ک. ابن عربی، ص ۵۰)

از منظر معرفت‌شناسی ابن عربی در آنچه از راه شهود کسب می‌شود، خطایی راه ندارد؛ به دیگر سخن عارف به سبب آنکه عارف است، معصوم است و از همین رو ادعا می‌کند: «همه معلومات ما از خطا مصون است.» (ر.ک. الیواقیت و الجواهر، ص ۳۱)

در تمام نمونه‌های بالا روش شهودی کاملاً آشکار است. درباره روش نقلی ابن عربی در ادامه سخن گفته خواهد شد و شواهدی نیز ارائه خواهد شد؛ اما نکته دیگر در روش‌شناسی بیان آراء ابن عربی این است که ببینیم تبیین‌های او از چه نوع است؟ همان‌طور که مشخص است، بین توصیف و تبیین تفاوت است؛ بدین‌گونه که اگر بگوییم: «الف، ب است»، این جمله یک توصیف است؛ اما اگر پرسند: «چرا الف، ب است؟» آنچه در پاسخ می‌آید، نامش تبیین است؛ در واقع در تبیین بیان علت مد نظر است.

انواع تبیین را می‌توان به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد: ۱- انگیزشی ۲- مکانیکی ۳- ارگانیکی ۴- الهیاتی ۵- زبانی.

با توجه به این اقسام و با مراجعه به آثار ابن عربی به وضوح آشکار می‌شود که غالب تبیین‌های او الهیاتی، انگیزشی و زبانی است. این نکته از سخنان منقول از وی در این تحقیق نیز کاملاً قابل استنباط است.

آخرین نکته روش‌شناختی که در بحث روش‌شناسی ابن عربی باید متذکر شد، انواع برهان و دلیل در آثار او از جهت درون‌دینی^۶ و برون‌دینی^۷ بودن است؛ از آنجا که ابن عربی، عارفی مسلمان است که آثاری چون فصوص و فتوحات را منتسب به خود نمی‌داند؛ بلکه به پیامبر(ص) نسبت می‌دهد، براهین و دلایل او را باید درون‌دینی شمرد و این با مدعاهای خود او نیز سازگاری دارد.

شیوه بیان ابن عربی به گونه‌ای است که امکان برداشت‌های متفاوت و متناقض را به خواننده می‌دهد؛ از این رو برخی از بزرگان، مطالعه آثار ابن عربی را بر شاگردان خود ممنوع می‌کردند و علت آن را نیز عدم توانایی طالب در درک درست مفاهیم و مطالب ابن عربی ذکر می‌کردند. (ر.ک. نفخ الطیب، ص ۱۸۳)

خود ابن عربی در باب مباحث مطرح شده عرفا می‌گوید: «...عرفا در آثار خود برخی اسرار الهی را بیان می‌کنند؛ اما این‌ها برای عامه مردم نیست. اگر ناهلان و بیگانگان را در حال مطالعه این اسرار ببینند آن‌ها را نهی خواهند کرد.» (ر.ک. الیواقیت و الجواهر، صص ۲۰-۲۲)

شاید بیان و پیچیدن مطالب عرفانی در لفافه‌ای از ابهام، از این عقیده ابن عربی نشأت گرفته باشد که در بالا در ضمن کلامش مشهود است. ابن عربی در باب معرفت اسرار (اصول احکام شرعیه) و در توجیه بی‌توجهی به روش‌شناسی معقول اشاره‌وار می‌گوید: «سزاوار این بود که باب اصول فقه پیش از شروع عبادات گذارده می‌شد، ولی چنین نشد، زیرا این ترتیب را ما از روی اختیار برگزیدیم.» (ر.ک. الفتوحات المکیّة، ص ۱۶۳)

ابن عربی در آثارش هرجایی که کلامش شائبه سخنان معقول را به خود می‌گیرد، تأکید می‌کند که «... تمامی مطالب ما از جنس علوم وهّبی است و از علوم تلقی و تدلی می‌باشد.» (ر.ک. همان، ص ۱۷۱)

شیخ برای بیان آرا و دیدگاه‌های خود، نظام واژگانی خاصی دارد که مختص به خود اوست؛ از این رو کتابی با عنوان اصطلاحات صوفیه نوشته که آشنایی با آن لازمه درک نظام فکری او است؛ هرچند خود او مدعی است که در جعل کلمات، بسیار پای‌بند شرع است آن‌چنان که می‌گوید: «و اگر در شرع «نفس» (نفس الرحمانی) نبود، ما با وجود علممان بدان، بدان (نفس) اطلاق نمی‌کردیم» (ر.ک. همان، ص ۳۱۰)

معنای این سخن آن است که ابن عربی مدعی است که شهودش در شرع چنین نامیده شده و این اصطلاح را با استعانت از شرع در جایش قرار می‌دهد، نه اینکه خود واضع اصطلاحی جدید باشد.

از جمله امتیازات ابن عربی در بیان آرا و اندیشه‌هایش این است که وی در ادبیات عرب و نثر و نظم آن بسیار مهارت داشت و حتی برخی او را یکی از چند نثرنویس بزرگ عرب دانسته‌اند. (ر.ک. دائرةالمعارف اسلام، ص ۵۵۵)

ابوالعلا عقیفی در مقدمه شرح فصوص خود آهنگ زیبا و مسحور کننده کلمات و روش ابن عربی را این‌چنین توصیف می‌کند:

«هر که خواهان آن آهنگ برین و برجسته است، ناگزیر باید رنج بازیابی آن را بر خود هموار سازد و بکوشد تا آن پاره‌ها را از اینجا و آنجا بازیابد و کنار هم نهد و دوباره آن آهنگ برجسته را بازسازد.»

(ر.ک. فصوص الحکم، ص ۱۱)

ابن عربی به همان اندازه که صوفی بزرگی شمرده می‌شود، ادیب، نویسنده، هنرمند و شاعری گران‌مایه نیز هست. توانایی بیان دیدگاه‌ها، افکار و احساسات، قدرت بیان تخیل و تصورات وی به او توانایی به تصویر کشیدن نظام فکری خود در شکل‌های مختلف را می‌دهد تا در بر زبان آوردن مقصود از همه استعدادها و ریزه‌کاری‌های سخنوری و نویسندگی بهره‌مند شود.

ابن عربی آنگاه که بخواهد مقصود خود را بسیار واضح و روان مطرح می‌کند و در صورت ضرورت آن را با زبردستی خاص خود تأویل می‌نماید یا تفسیری متفاوت از آن ارائه می‌دهد و در مقابل، آنگاه که احتمال عکس‌العمل ناشایستی را می‌دهد، آراء خود را در پرده‌ای از مجاز و کنایه، رمز و راز، ایما و اشاره بیان می‌کند که این سبک بیان برای او همچون سپری است که وی را در برابر مخالفان حفظ می‌کند (ابن عربی، ص ۵۵)؛ مثلاً در جایی فرعون را مسلمان می‌خواند و پس از اینکه

از وی توضیح می‌خواهند، دست به تأویل می‌زند و می‌گوید: «نفس من فرعون است و هواهای پست من هامان» (ر.ک. نفخ الطیب، صص ۱۶۸-۱۶۹)

شیوه بیان ابن عربی غالباً محتوایی چند وجهی دارد. او در بیان خود از سویی به ظاهر و لفظ شریعت توجه دارد و از سویی دیگر معانی صوفیانه خود را تبیین می‌کند؛ لکن مقصود اصلی او همان مفاهیم صوفیانه است و هدفش از بیان ظاهری مطالب، حفظ ظاهر و نجات یافتن از مخالفان است.

در روش بیان ابن عربی می‌توان دید که وی آراء خویش را بر اساس آیات و احادیث بیان می‌کند؛ به تعبیر دیگر بسیاری از تبیین‌های وی الهیاتی است. از جمله روش‌هایی که او در ارائه آرا و اندیشه‌های خود بسیار از آن بهره می‌برد، تأویل است؛ به عنوان نمونه در توجیه اشعار و غزل‌هایی که ناظر بر عشق زمینی برای نظام دختر مکین‌الدین بن شجاع سروده بود، می‌گوید:

«آنچه از قبیل خاطره، وطن، مأوا، یا کلماتی چون دوست، مهاجرت، تپه، باغ، نی‌زار، یا تعبیری؛ مانند زنان که مانند خورشید طلوع می‌کنند و همانند اصنام ایستاده‌اند، یا هر چیز دیگر شبیه این‌ها را در معنای صفات متعالی و قدسی فهم کن... ذهن خود را از ظاهر این عبارت دور کن و در جستجوی باطن باش تا حقیقت را دریابی.» (ر.ک. ذخائر و الاعلاق شرح ترجمان الاشواق، ص ۵)

او معتقد است مقصود صوفیان در اشعار و غزل‌های عاشقانه، دریافت اسرار الهی است و او با اشعار و غزل‌هایی که در مکه سروده به معارف ربانی، انوار الهی، اسرار روحانی، علوم عقلانی و نصایح شرعی اشاره کرده است.

ابن عربی در بیان دلیل انتخاب چنین روش و قالبی برای بیان این معارف اذعان

می‌کند:

«...آدم‌ها به شعرهایی که در موضوع عشق سروده می‌شود علاقه‌مندند؛ لذا من هم مقاصد را از این راه بیان کرده‌ام و اصولاً این زبانی است که هر ادیب باریک‌اندیشی از آن استفاده می‌کند.» (ر.ک. الفتوحات المکیّة، ص ۲۳۷) او گاه با معتبر خواندن معنای ظاهری و لفظی عباراتی که دارای معانی مجازی هستند، تفسیرهای شگفتی کشف می‌کند و گاه آیه یا حدیثی را از معنای لفظی آن دور کرده و معانی‌ای بر آن بار می‌کند که به عقل کسی نرسیده است. به عنوان مثال او از آیه «و ما رمیت اذ رمیت...» (انفال/ ۱۷) می‌گوید: «آن‌که در حقیقت تیر می‌انداخت خدا بود و آنچه پیامبر (ص) کرد، ظاهر مطلب بود.» سپس معنای ظاهری و لفظی این آیه را دلیلی بر وحدت وجود می‌داند. (ر.ک. فصوص الحکم، ص ۸۶)

ابن عربی در این‌گونه آیات و احادیث، معنای ظاهری را اساس قرار می‌دهد نه مفهوم باطنی را؛ در واقع او این قبیل مفاهیم را مجازی نمی‌بیند. در جای دیگر در بیان معنای آیه «و اذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربّه انى مسنى الشيطان بنصب و عذاب» (فصوص الحکم، ص ۴۱) می‌گوید: «واژه شیطان در این آیه به معنی هجران، دوری و فراق است. رنجی که ایوب متحمل شده بود به دلیل بیماری نبود؛ بلکه ریشه در حجاب او و آگاه نبودنش به حقایق داشت.» (فصوص الحکم، ص ۱۷۳)

به‌کارگیری روش تأویل در آثار و اندیشه‌های ابن عربی نکته‌ای روش‌شناختی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. تأویل‌گران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- اول افرادی که صادقانه عقیده دارند قرآن و عرفان و برهان از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و چون در قرآن آیاتی را می‌بینند که ظاهرش با ادعای عارف تناسبی ندارد برای تأویل ناچارند از ظاهر به باطن عبور کنند و ناچارند بگویند

که ظاهر قرآن با عرفان سازگاری ندارد؛ به تعبیر بهتر این گروه از قرآن تأویلاتی را استخراج می‌کنند که با برهان و عرفان سازگار باشد.

▪ دسته دیگر گروهی هستند که از یک آیه چندین نوع تأویل که گاه نقیض یکدیگرند را بیرون می‌کشند و لزومی نمی‌بینند که تأویلاتشان با برهان، عقل و با یکدیگر سازگاری داشته باشد.

از میان دو گروه فوق ظاهراً ابن عربی را باید جزء دسته دوم دانست. متدولوژی ابن عربی در استخراج تأویلات متناقض از قرآن روشن نیست. این مطلب موهم این معناست که گویا می‌توان از قرآن هر سخنی را استخراج کرد. (ر.ک. در حُسن کار موحد و نقد ابن عربی، صص ۲۹-۳۷)

روش دیگری که ابن عربی در آثار خود به کار می‌گیرد، استخراج واقعیات وجودشناختی از واقعیات زبان‌شناختی است. روش ابن عربی مبتنی بر این فرض است که زبان صرفاً امری قراردادی نیست؛ بلکه منبعث از واقعیتی در عالم خارج است؛ به تعبیر بهتر این روش ابن عربی مبتنی بر تصویری است که وی از زبان عربی دارد و اینکه زبان عربی را تنها زبان موجه و معتبر می‌داند. او این زبان و هر اسمی را که در آن است، فی‌الواقع نشانه‌ای از اسماء الهی یا نشأت گرفته از آن می‌پندارد. (ر.ک. در حُسن کار موحد و نقد ابن عربی، صص ۲۹-۳۷؛ همچنین ر.ک. المبادی و الغایات فی معانی الحروف و الآیات)

یا به عنوان مثال در جای دیگر دست به استخراج واقعیت وجود شناختی دیگری از یک واقعیت زبان‌شناختی می‌زند و می‌گوید: «میل زن به مرد به خاطر خلقت زن از پهلوی مرد است و در پهلو هم انحنا و انعطاف است...» (ر.ک. الفتوحات المکیة، صص ۱۲۴)^۸

او در کتاب فتوحات المکیه الهامات دریافت‌شده در مکه را به رشته تحریر در می‌آورد. موضوعات و مسائل و بخش‌های فتوحات، گاه با هم پیوند منطقی و منظمی

ندارند، گاه نیز دو موضوع غیر مرتبط با هم در یک جا بیان می‌شوند و گاه مؤلف از موضوع مورد بحث فاصله می‌گیرد. خود ابن عربی در توجیه این روش خود می‌گوید: در قرآن هم وضع همین‌گونه است. (ر.ک. همان، صص ۸۹ و ۳۴۸)

وی در مقدمه کتاب فتوحات مکیه مدعی می‌شود: «آنچه گفته شد، خلاصه و فشرده عقیده و باور عوام مسلمانان بود، چه آن‌ها که اهل تقلیدند و چه آن‌ها که اهل نظرند...».

آنگاه می‌کوشد تا به گزارش دیدگاه خواص پردازد؛ اما از آنجا که به تعبیر خودش در عقیده خلاصه الخواص، دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی می‌بیند، جداگانه به آن‌ها نمی‌پردازد؛ بلکه آن عقاید را در لابه‌لای کتاب پراکنده می‌کند و در جای‌جای آن گسترده و به زعم خود آشکارا از آن سخن می‌گوید. به این امید که «آن‌که خداوند بدو درک و دریافت بخشیده، آن‌ها را خواهد یافت و قدر آن‌ها را خواهد شناخت.» (ر.ک. همان، صص ۳۸-۴۱)

ابن عربی درباره کتاب فصوص‌الحکم مدعی است: پیامبر(ص) را از طریق کشف و شهود در رؤیا دیده و این کتاب را دقیقاً به همان شکل که حضرت فرموده‌اند، نوشته است. در واقع او حرف به حرف فصوص را بی هیچ کم و کاستی از آن پیامبر(ص) می‌داند و مدعی است که آن حضرت کتاب فصوص را به او دادند و فرمودند: «آن را به مردم ابلاغ کن» (ر.ک. همان، ص ۳۲)

ابن عربی در تخیل‌ید طولایی دارد و تخیلاتش بسیار زیباست و اگر نگاهی به مجموعه آثار وی بیندازیم، درمی‌یابیم که یکی از روش‌های وی این است که با بهره‌گیری از تخیل، سناریویی بسیار زیبا را به تصویر می‌کشد؛ هرچند این سناریو در برخی از نقاط دچار تناقضاتی هم شده است. این تناقضات وقتی در قالب‌های مفهومی قرار می‌گیرند بیش از پیش خود را نشان می‌دهند. (ر.ک. در حسن کار موحد و نقد ابن عربی، صص ۲۹-۳۷)

درباره روش بیان آرا و اندیشه‌های ابن عربی باید اعتراف کرد که آثار ابن عربی روش‌شناسی واحدی را نشان نمی‌دهد و به تعبیر دقیق‌تر روش‌شناسی او سیال است و در یک چارچوب نمی‌گنجد. او گاه از روش شهودی گاه از روش نقلی و... استفاده می‌کند و این یکی از نکات مهمی است که در داوری و نقد آثار و اندیشه‌های وی اهمیت می‌یابد. (ر.ک. در حسن کار موحد و نقد ابن عربی، صص ۲۹-۳۷)

شاید بتوان سیال بودن روش‌شناسی ابن عربی را ناشی از «گشتاری» بودن اندیشه او دانست، اندیشه‌های ابن عربی نوعی «شدن» و سیوروت را نشان می‌دهد. سیوروتی که آغاز می‌شود؛ اما پایان نمی‌پذیرد و ساختار دایره‌ای بی پایان آن همانند تجلیات الهی است که پایان ندارد. (ر.ک. چنین گفت ابن عربی، ص ۱۴۲)

پروفسور هانری گُربن در این باره می‌گوید:

«پژوهشگر ابن عربی نمی‌تواند شناخت عینی و درستی از او به دست آورد. شناختی که پژوهشگر در این باره بدان می‌رسد، چیزی نیست جز چهره‌ای که ابن عربی در آن چهره بر او تجلی کرده، آن هم به اندازه گنجایی و توانی که پژوهشگر داشته است.» (تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۱۶۲)

ابن عربی خود مدعی است در بسیاری از موضوعات خاموشی گزیده است و دلیل آن را این نکته می‌داند که اگر آن‌ها را می‌خواست در قالب کلمات بریزد، کج و معوج می‌شد و قابل‌درک نبود و علم آن برای عالم از راه نظر فکری حاصل نمی‌شود. (ر.ک. الفتوحات المکیّة، ص ۳۱)

نتیجه

بررسی روش ابن عربی در به دست آوردن آرا و اندیشه‌های وی نشان می‌دهد که روش‌هایی که ابن عربی آن‌ها را به کار برده؛ عبارت‌اند از: روش شهودی، روش

تاریخی و روش نقلی. او برای عقل، نقل و حواس پنج‌گانه و الهام و مکاشفه به عنوان ابزارهای شناخت اهمیت قائل است؛ اما نوع اخیر را بیش از سایر ابزارها ارج می‌نهد. او مدعی است بسیاری از آراء خود را مستقیماً از پیامبر(ص) دریافت کرده است؛ هرچند به نظر می‌رسد در استنباط‌هایش از معانی لغوی کلمات، روش تاریخی را نیز برای کسب حقایق مورد استفاده قرار داده است.

درباره اینکه اندیشه‌های او از کدام مکاتب فکری متأثر بوده است، برای اندیشه‌های ابن‌عربی دو دسته منابع را می‌توان در نظر گرفت: اول منابع اسلامی اعم از: قرآن، حدیث، آثار صوفیان، متکلمان اشعری، قرمطیان، اسماعیلیه، اخوان‌الصفاء، فارابی و ابن‌سینا، فیلسوفان اشراقی؛ دیگر منابع غیراسلامی شامل: فلسفه هلنی(یونانی)، اندیشه‌های نوافلاطونیان، فلسفه فیلون، فلسفه سیتوآلی و نظریه لوگوس(کلمه).

ابن‌عربی در بیان آراء خود غالباً از روش توصیفی- گزارشی آن‌هم از نوع مشاهده‌تی بهره می‌گیرد؛ هرچند بعضاً روش گزارشی- تعلیلی را نیز به کار می‌برد. او در بیان اندیشه‌هایش نیز مانند کسب آن‌ها از روش‌های استدلال شهودی، نقلی و تاریخی استفاده می‌کند. از نظر انواع تبیین موجود در آثار ابن‌عربی باید گفت که غالب تبیین‌های او الهیاتی و انگیزشی و زبانی است و براهین و دلایل او را باید در زمره براهین و دلایل درون‌دینی شمرد.

شیوه بیان او به‌گونه‌ای است که امکان برداشت‌های متفاوت و متناقض را به خواننده می‌دهد. وی برای بیان آرا و دیدگاه‌های خود، نظام واژگانی خاصی دارد. در ادبیات عرب و نثر و نظم آن بسیار مهارت دارد. توانایی بیان دیدگاه‌ها، افکار و احساسات و تخیلات، توان به تصویر کشیدن نظام فکری خود در شکل‌های مختلف را به ابن‌عربی می‌دهد تا در بیان مقصود از همه قوا و ریزه‌کاری‌های سخنوری و نویسندگی بهره گیرد و آنگاه که احتمال عکس‌العمل ناشایستی را می‌دهد، آراء خود

را در پرده‌ای از مجاز و کنایه، رمز و راز، ایما و اشاره بیان می‌کند. شیوه بیان ابن عربی غالباً محتوایی چند وجهی دارد. تأویل از جمله روش‌هایی است که او در ارائه آرا و اندیشه‌های خود بسیار از آن بهره می‌برد. گاه با معتبر خواندن معنای ظاهری و لفظی از عباراتی که معانی مجازی دارند، تفسیرهای شگفتی ارائه می‌دهد و گاه آیه یا حدیثی را از معنای لفظی آن دور می‌کند و معانی‌ای بر آن بار می‌کند که به فکر کسی نرسیده است. روش‌شناسی ابن عربی در استخراج تأویلات متناقض از قرآن روشن نیست. این مطلب موهم این معناست که گویا وی بر این عقیده است که می‌توان از قرآن هر سخنی را استخراج کرد.

او در آثار خود واقعیات وجودشناختی را از واقعیات زبان‌شناختی استخراج می‌کند. این روش او مبتنی بر این فرض است که زبان صرفاً امری قراردادی نیست؛ بلکه منبعث از واقعیتی در عالم خارج است.

موضوعات و مسائل و بخش‌های برخی از آثار وی همچون فتوحات گاه با هم پیوند منطقی و منظمی ندارند. خود ابن عربی در توجیه این روش بیان خود می‌گوید در قرآن هم وضع همین‌گونه است. او حرف به حرف آثاری همچون *فصوص الحکم* را بی هیچ کم و کاستی از آن پیامبر (ص) می‌داند و به تبع آن شیوه بیان آن را نیز از خود نمی‌داند.

یکی از روش‌هایی که ابن عربی به کار گرفته، این است که وی با بهره‌گیری از تخیل، سناریویی بسیار زیبایی از جهان را به تصویر می‌کشد که گاه این سناریو در برخی از نقاط دچار تناقضاتی است. این تناقضات وقتی در قالب‌های مفهومی قرار می‌گیرند، بیش از پیش خود را نشان می‌دهند.

آثار ابن عربی روش‌شناسی واحدی را نشان نمی‌دهد و به تعبیر دقیق‌تر روش-شناسی او سیال است و در یک چارچوب نمی‌گنجد. اندیشه‌های ابن عربی نوعی

«شدن» و سیورورت را نشان می‌دهند. شدنی که آغاز می‌شود؛ اما پایان نمی‌پذیرد و ساختار دایره‌ای بی پایان آن همانند تجلیات الهی است که پایان ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. دریای عرفان، شرح حال سید علی قاضی طباطبایی، هادی هاشمیان، ص ۳۲، موسسه فرهنگی طه، قم؛ همچنین ر.ک. دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص ۴۱ و «اسوه عارفان» به کوشش محمود طیار مراغی و صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، ۱۳۷۹، ص ۶۵؛ همچنین ر.ک. روح مجرد، محمد حسین حسینی تهرانی، ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ص ۳۴۲؛ همچنین ر.ک. شرح منظومه، مرتضی مطهری، ص ۲۳۹.

2. Method

3. Practical Logic/Practical Reasoning

4. Information

۵. حنو المرأة علی الرجل لكونها خلقت من الضلع و الضلع فيه انحناء و انعطاف

6. Textual

7. Met textual/Post textual

۸. حنو المرأة علی الرجل لكونها خلقت من الضلع و الضلع فيه انحناء و انعطاف

۹. آنان که از گزیدگان خدایند و از مردان راه و راز و کشف و ...

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عربی، سلیمان اولوداغ؛ ترجمه داوود وفایی، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۴.
- اسوه عارفان، صادق حسن زاده؛ چاپ پنجم، انتشارات آل علی، قم ۱۳۷۹.
- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی؛ هانری کربن، مترجم ان شاء الله رحمتی، جامی، تهران ۱۳۸۳.
- چنین گفت ابن عربی؛ نصر حامد ابو زید، ترجمه سید محمد راستگو، نی، تهران ۱۳۸۷.
- دائرةالمعارف اسلام؛ احمد آتش، جلد اول، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۶۸.
- «در حسن کار موحد و نقد ابن عربی»؛ مصطفی ملکیان، کتاب ماه فلسفه، سال اول، شماره ۷، فروردین ۱۳۸۷.

- دریای عرفان؛ شرح حال سید علی قاضی طباطبایی، هادی هاشمیان، موسسه فرهنگی طه، قم ۱۳۷۹.
- دومین یادنامه علامه طباطبایی؛ محمود طیار مراغی و صادق حسن زاده، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- ذخائر و الاعلاق شرح ترجمان الاشواق؛ محی‌الدین ابن عربی، المطبعة العلمية بیروت ۱۳۱۲ه.ق.
- «روان تحلیل‌گری رؤیای ابن عربی در فصوص الحکم»؛ سید علی اصغر میرباقری فرد و خسروی، اشرف، مطالعات عرفانی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- روح مجرد؛ محمد حسین حسینی طهرانی، انتشارات حکمت، تهران ۱۴۱۴ه.ق.
- «روش‌شناسی در علوم سیاسی»؛ مصطفی ملکیان، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰.
- شرح منظومه؛ مرتضی مطهری، جلد اول، صدرا، تهران بی تا.
- الفتوحات المکیة؛ محی‌الدین ابن عربی، جلدهای اول، دوم و سوم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره ۱۲۸۲ه.ق.
- فصوص الحکم و خصوص الکلم؛ محی‌الدین ابن عربی، به کوشش ابوالعلاء غفیفی، قاهره ۱۹۴۶م.
- فلسفة التأویل دراسة فی تأویل القرآن عند محی‌الدین بن عربی؛ نصر حامد ابو زید، دارالتنوير، بیروت ۱۹۸۳م.
- المبادئ والغایات فی معانی الحروف و الایات؛ محی‌الدین ابن عربی، مصحح سعید عبد الفتاح، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۷ه.ق.
- «من أين استسقى محی‌الدین بن عربی فلسفته التصوفیه»؛ ابوالعلاء غفیفی، مجله الكلية الادب، جلد اول، جامعه القاهرة، شماره ۱، ۱۹۳۳م.
- منطق فلسفه‌ورزی و کاربرد آن در تحلیل آرا صدرالدین شیرازی؛ رضا عارف، رساله دکترا رشته فلسفه و کلام اسلامی، به راهنمایی مهدی دهباشی، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان ۱۳۹۴.
- نفع‌الطیب؛ احمد بن محمد مقرئ، احسان عباس، جلد دوم، بیروت ۱۹۶۸م.
- البواقیت و الجواهر؛ عبد الوهاب بن احمد شعرانی، جلد اول، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، قاهره ۱۳۰۵ه.ق.